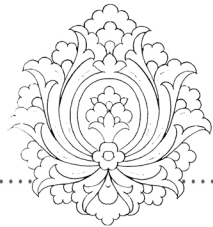


احزاب و مراحل رضای حسین



در مقامات و مراحل عرفانی و سلوک، رسیدن به مقام «رضا» دشوار و ارجمند است.

به راستی که حسین بن علی (ع) در میان آنان - که یکی به درد یا درمان و یکی به وصل یا هجران میاندیشید و آن را میپسندید - «آنچه را جانان پسندد» میپسندید. کربلا تجلیگاه رضای انسان به قضای خدا بود. حضرت در واپسین لحظات حیات در قتلگاه، زمزمه میکرد: «الهی رضی بقضانک».

این مرحله از عرفان؛ یعنی خود را هیچ ندیدن و جز خدا ندیدن و در مقابل پسند خدا اصلاً پسندی نداشتن. در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه نیز فرموده: «رضا الله رضانا اهل البیت؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خدا است».

حضرت با مجاهدت، ریاضت و زهدورزی خالصانه به مقام رضا رسیده بود. این مقام در تمامی برخوردهای حضرت با دشمن ظهور و بروز پیدا می کرد و کوفیان را نهیب می زد که شما کسانی هستید که رضایت و خواسته های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده اید:

«لا اقلح قوم آثروا مرضاه انفسهم علی مرضاه الخالق؛ رستگار نخواهند شد قومی که رضایت خود را بر رضایت خداوند ترجیح دهند».

۱: تجلی رضای حسین

...هیچ یک از پیشامدهای تلخ ظاهری، خللی در اراده مصمم حضرت در ادامه حرکت پدید نیاورد و با دلی راضی به پیشواز حوادث می رفت. آن گاه که فرزندق ایشان را از اوضاع کوفه خیرداد در جواب فرمود:

«همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می پسندیم، خدا را بر نعمت هایش سپاس می گوئیم اما اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز از کسی که نیتش حق و شیوه اش تقوا باشد دور نیست».

این کلام امام (ع) در مدینه در وقت وداع با قبر جدش رسول خدا هم اعلام شد:

«استلک... ما اخترت من امری هذا ما هو لک رضی؛ خدایا! از تو درخواست دارم آنچه را مایه خشنودی توست، برایم برگزینی».

این خصلت حضرت در همراهانش نیز ظهور و بروز کامل داشت. حضرت زینب در مجلس ابن زیاد آن گاه که والی مغرور کوفه او را مورد طعن و خطاب قرار داد که:

«چگونه دیدی رفتاری را که خدا با برادرت نمود؟» فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً؛ غیر از خوبی و جمال چیزی ندیدم».

این برخورد از سر رضایت و عاشقانه، فضای مجلس را علیه ابن زیاد دگرگون نمود و او را زمینگیر کرد.

پرسش: چه صفاتی از امام حسین (ع) در روز عاشورا ظهور کرد؟

شجاعت بدنی، قوت قلب و شجاعت روحی، ایمان کامل به خدا و پیغمبر و اسلام، صبر و تحمل عجیب، رضا و تسلیم، حفظ تعادل و هیجان بیجا نکردن و یک سخن سبک نگفتن نه خودش و نه اصحابش، کرم و بزرگواری و گذشت، فداکاری و فدا دادن.



وقتی انسان به عظمت صفات و اسمای الهی پی ببرد، بهت زده می شود و در آن وادی، پای عقل را چوبین دیده، در حرارت تمنا و خیرگی تماشا به یکباره می سوزد، پس طبعاً اراده ای که در این آتش صیقلی می شود، شکست ناپذیر است. نه رهبر عاشورا و نه هیچ یک از اهل بیت و اصحاب با آن همه صحنه های دلخراش و فشارهای سخت درونی و بیرونی از پای در نیامدند و زبان اعتراض نگشودند. درک این حقیقت و این حالت، درک مشکلی است، از آن جهت که عقل آدمی جز حیرت و شگفتی در این باره به چیزی نمی رسد و در مقابل حرکات اعجاب آمیز سیدالشهدا زانوی تسلیم و عجز بر زمین می زند. امام زین العابدین در وصف این ویژگی در عمه خویش می فرماید:

«در سفر اسارت از کوفه تا شام، بارها شاهد بودم که عمه ام زینب غذای خود را بین کودکان تقسیم می نمود و خود از شدت گرسنگی و ضعف نماز شب را ننشسته می خواند، در ایام سفر هیچ گاه نماز شب او ترک نشد».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کاشت سیب

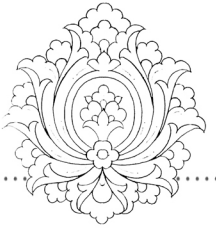
فرهنگ عاشورا؛ شماره‌ی سوم؛ تجلی رضابه قضا



واحد فرهنگی بیمارستان خاتم الانبیاء (ص)

ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۳۹۱

عطر سیب



روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام به حضور پیامبر رسیدند، در حالی که جبرئیل هم نزد رسول خدا بود. این دو عزیز، جبرئیل را به «دحیه کلبی» تشبیه کرده و دور او می‌چرخیدند. جبرئیل هم چیزی در دست داشت و اشاره می‌کرد. دیدند که در دست جبرئیل یک سیب، یک گلایی و یک انار است. آن‌ها را به «حسنین» داد. آن دو خوشحال شدند و با شتاب نزد پیامبر دویدند. پیامبر آن‌ها را گرفت و بویید و فرمود: ببرید نزد پدر و مادرتان. آن دو نیز چنان کردند. میوه‌ها را نخوردند تا آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله هم نزد آنان رفت و همگی از آن‌ها خوردند، ولی هر چه می‌خوردند، میوه‌ها باز باقی بود. تا آن‌که پیامبر از دنیا رفت. امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که در ایام حیات مادرمان فاطمه سلام الله علیها تغییری در میوه‌هایش نیامد، تا آن‌که فاطمه از دنیا رفت، انار ناپدید شد و سیب و گلایی مانده بود.

